روزنامه فرهنگی-اجتماعی-اطلاع‌رسانی | صاحب امتیاز: شهرداری مشهد | مدیر عامل مؤسسه شهرآرا: مجید خرمی
نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱ | دفتر مرکزی: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱ | نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰ | روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹ | چاپ: مجتمع چاپ قدس
Email:info@Shahrara.com | Photoshahr.ir | Caferesane.com | Shahrara.com
مراسکن کنید | منشور اخلاقی
شهرآرا
www.shahraraonline.com

مشهد: امروز ۱ ▲ ۱۲ فردا ۱ ▲ ۱۶ | دو شنبه ۲ بهمن ۱۳۹۶ | ۴ جمادی الاول ۱۴۳۹ | ۲۲ ژانویه ۲۰۱۸ | شماره ۲۴۶۶

اذان ظهر: ۱۱:۴۳ | غروب آفتاب: ۱۶:۴۷ | اذان مغرب: ۱۷:۰۷ | نیمه شب شرعی: ۲۲:۵۹ | اذان صبح فردا: ۵:۱۱ | طلوع آفتاب فردا: ۶:۳۹

عکس توعکس

۱ شهری برای آلزایمری‌ها

در هلند شهری به نام Hogewey وجود دارد که طوری طراحی شده است تا افرادی که دچار زوال عقل شدند آنجا راحت باهم زندگی کنند تا موجب درگیری برای بقیه نشوند، این شهر فعلا فقط ۱۵۲ نفر جمعیت دارد.

۲ لیموزین هیتلر به حراج گذاشته می‌شود

خودروی سواری ادولف هیلتر - رهبر آلمان نازی - در ماه ژانویه ۲۰۱۸ میلادی به فروش می‌رسد. این خودرو از نوع مرسدس بنز ۷۷۰ کا است که به‌صورت اختصاصی برای هیتلر طراحی و ساخته شده است.
هیتلر از این خودرو در خلال سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱ میلادی برای حضور در مراسم‌های رسمی و رژه‌های ارتش آلمان استفاده کرده است.
خودروی لیموزین هیتلر بعد از سال ۱۹۴۱ میلادی به دست امریکایی‌ها افتاد و سال‌ها میان کلکسیونرهای این کشور دست به دست شد، اما اکنون در حراجی رسمی در آلمان به فروش خواهد رسید. پیشتر نیز اعلام شده که در حراجی دیگری جوراب و لباس‌های زیر هیتلر دیکتاتور آلمان به فروش گذاشته می‌شود.

۳ جهانگیری با مترو به تهران برگشت

اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس جمهور با انتشار پستی در صفحه‌ی اینستاگرامی خود اعلام کرد که از سفر استانی البرز با مترو به تهران بازگشته است.
اسحاق جهانگیری صبح روز شنبه به منظور افتتاح و بازدید از چند پروژه صنعتی و عمرانی وارد استان البرز شد و از سوی استاندار مورد استقبال قرار گرفت.

۴ عروسی در میان گرد و غبار

پدیده ریزگردها و گرد و غبار ناشی از آن، مجالس شادی مردم همچون مراسم ازدواج و عروسی را نیز با نگرانی و ناراحتی همراه کرده است.

۵ جاده هرازدهه ۳۰

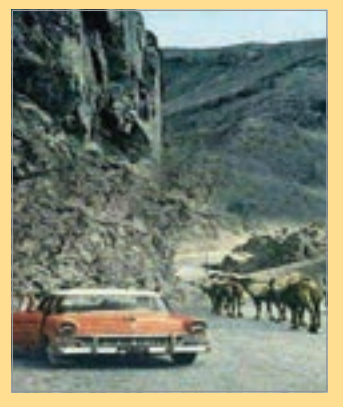

تصویر قدیمی جالبی از جاده هراز در دهه ۳۰ منتشر شده است.

سرسره

دانشمند! حیا کن آب بازی رو رها کن

مهدی محمدی- هفته پیش دانشمندان آلمانی توانستند در شرایط آزمایشگاهی آب را به دمای ۴۲ درجه زیر صفر برسانند، بدون اینکه آب یخ بزند. این آب بازی‌های آزمایشگاهی این هفته هم تداوم یافت و این‌بار چند پژوهشگر زحمت کشیدند و شرایط را به نحوی فراهم کردند که وقتی آب به نقطه جوش رسید، شروع به یخ زدن کرد.
دانشمند عزیز، پژوهشگر محترم! چرا آب را از توی حال خودش در می‌آورید، میلیون‌ها سال است که این آب بدبخت عادت کرده است در صفر درجه یخ بزند، در صد درجه هم بجوشد.
دوستان عزیز دانشمند! مگر در کشور شما، مثل اینجا بر نحوه هزینه کرد بودجه نظارت نمی‌کنند که شما با استفاده از بودجه تحقیقاتی مملکتتان دارید به اسم علم و دانش این مسخره بازی‌ها و آب بازی‌ها را در می‌آورید؟
من خیلی قبل‌تر از کشف شما و زمانی که کلاس دوم بودم، در برگه امتحانی خودم نوشته بودم آب در دمای صد درجه یخ می‌زند، آن روز که همه به من خندیدند، شما دانشمندها کجا بودید؟ اگر آن روز شما این کشف را کرده بودید به جای اینکه پدر من را به مدرسه احضار کنند، به من مدرک افتخاری ابتدایی می‌دادند.
و اما سؤال بعد: چرا توی آزمایشگاه‌هایتان فقط از آب استفاده می‌کنید؟ موش آزمایشگاهی چه کم از لاله قرمز دارد؟ تازه اگر موش کم دارید، ما اینجا زیر تهران چند میلیون موش مهاجم با وزن اضافه داریم که با اتومبیل‌های ساخت کشورتان تعویض می‌کنیم. فقط اگر خریدار واقعی هستید تماس بگیرید، پای معامله تخفیف هم می‌دهیم.
اصلا حیف و میل بودجه به کنار، چرا دارید آب را برای این مقاصد به اصطلاح علمی هدر می‌دهید. شما که دست خانواده تناردیه را در مورد مصرف آب از پشت بسته‌اید.
روی دیگر سخنم با سازمان آب و فاضلاب آلمان است. فقط می‌توانم بگویم متاسفم. مثل اینکه آن جا از شماها فقط پول آب‌بهای مصرفی را می‌گیرند و مبلغ قبض‌هایتان پایین است. این باعث شده است تا در این بحران بی‌آبی، که نمی‌توانیم ماشینمان را هر روز با شلنگ بشوییم، دانشمندان بی‌ملاحظه آنجا به آب‌بازی در آزمایشگاه‌ها بپردازند. کاش سازمان محترم آب و فاضلاب آلمان، کمی از ما الگوبرداری می‌کرد و کاری می‌کرد که شما هم لزوم صرفه‌جویی در مصرف آب را با گوشت و پوست و استخوان احساس کنید.
گویا در سازمان آب و فاضلاب آنجا، خبری از شایسته سالاری و کار تخصصی نیست. در کشور ما فقط کسی حق دارد قبض آب را صادر کند که تخصصش آب باشد. در اینجا به خاطر تخصص در امور آبی، خیلی ماهرانه آب به قبض‌های آب بسته می‌شود.
همین الان قبض آب این دوره روبه‌روی من است. در حالی که کل آب‌بهای مصرفی ما ۱۰ هزار تومان بوده است، با اضافه شدن عوارض و مالیات و تبصره های قانونی و قانون بودجه و تفاوت تعرفه، این قبض توانسته است پله‌های ترقی را طی کند و خود را به بالای سی هزار تومان برساند. کاش سفیر کشورتان به جای آموختن بارگذاشتن آب گوشت، کمی هم تجربه در طریقه آب بستن به قبض آب کسب می‌کرد، شاید این طوری کمتر آب حیف و میل می‌شد.

مکث

طرح: عباس ناصری

مصرف چای ۵۰ درصد جذب آهن در بدن را کاهش می‌دهد

سرگرمی

سودوکو (شماره ۶۷۴)

۲				۸		۹	۷	
		۸					۲	۱
		۵	۲		۹			
۶		۷			۲		۳	
	۳		۱			۵		۷
			۸		۶	۷		
۵	۸					۱		
	۷	۹		۲				۶

پاسخ سودوکو (شماره ۶۷۴)

۵	۱	۶	۴	۳	۷	۲	۸	۹
۷	۲	۸	۶	۱	۹	۵	۳	۴
۳	۹	۴	۲	۵	۸	۷	۱	۶
۶	۴	۲	۷	۸	۱	۹	۵	۳
۸	۵	۱	۹	۶	۲	۴	۷	۷
۹	۷	۳	۵	۴	۶	۸	۲	۱
۱	۶	۵	۳	۷	۴	۶	۹	۸
۴	۸	۷	۱	۹	۵	۱	۶	۲
۲	۳	۹	۸	۲	۱	۳	۴	۵

جدول ۲۳۲۲

shahr.puzzle@shahrara.com

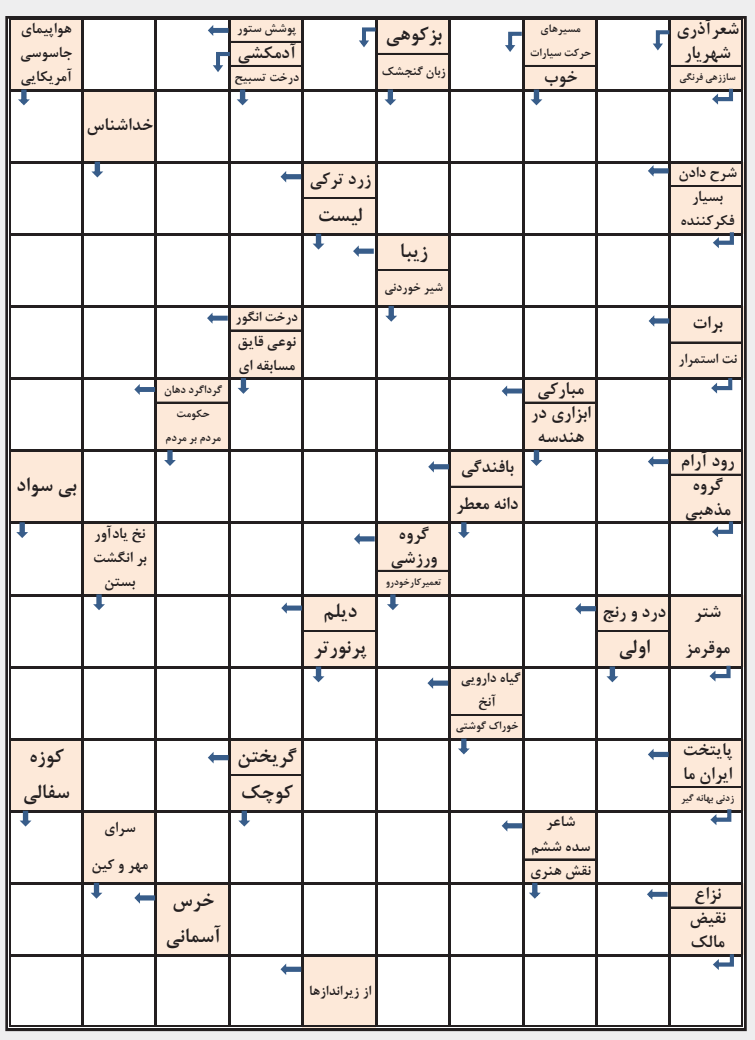

پاسخ جدول شماره ۲۳۲۱

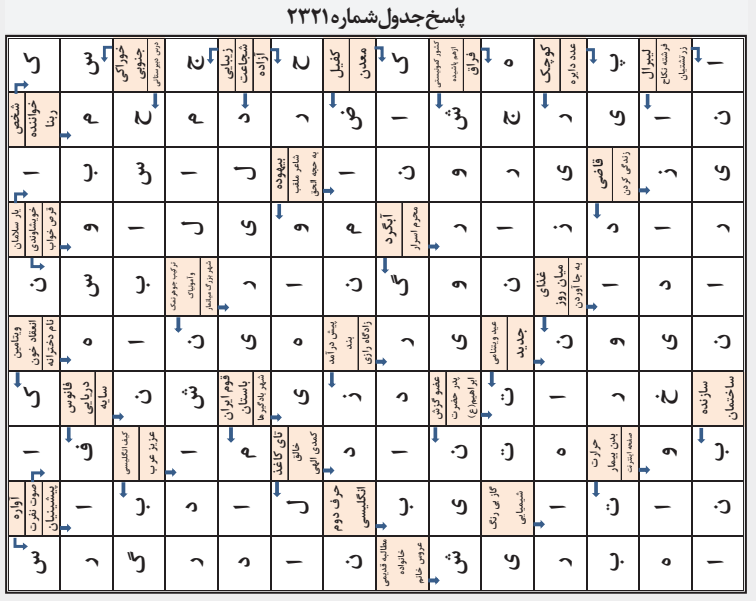

ریپورت گرام

مجتبی نخعی‌راد

روایت

پیرمرد

منیژه رضوان- آدم بعضی وقت‌ها همین‌طور که دارد در خیابان راه می‌رود چیزهای با ارزش و بی‌ارزشی در سطح شهر پیدا می‌کند. از کیف پول بگیرید تا مدرک و سند و کارت ملی و یا شارژ استفاده شده.
البته بیشتر اوقات چیزهای که بر روی زمین در سطح شهر خودنمایی می‌کنند چیزی بیشتر از پوست کیک و اسنک‌های مختلف نیستند. اما باید اذعان کرد که در سال‌های اخیر همه‌مان در پاکیزه نگهداشتن شهر بهتر عمل می‌کنیم. نمی‌دانم. شاید هم خدمتگزاران شهرداری بار بیشتری را بردوش می‌کشند.
خلاصه صحبت این است که در برخورد با اشیا قیمتی در سطح شهر چه باید کرد؟ بعضی می‌گویند باید به آن‌ها دست نزد تا صاحبش بیاید و آن‌را بردارد و کیفور شود. بعضی‌ها هم معتقدند اصلا به ما چه؟ چرا مسئولیت چیزی که به ما ربط ندارد را به‌عهده بگیریم لذا پاچه‌های شلوارشان را بالا می‌گیرند و از کنار آن شیء رد می‌شوند و راهشان را می‌گیرند و می‌روند.
بعضی‌ها هم می‌گویند بالاخره ما که آن شیء را دیده‌ایم نسبت به آن مسئولیت داریم باید برش داریم و دنبال صاحبش بگردیم گردیدنی، و اگر از کنار آن بی‌تفاوت رد شوند و آن شیء به دست صاحبش نرسد خودشان را مقصر می‌دانند.
در هر صورت هرکدام از ما ممکن است در کف پیاده رو کیف پول، گواهی نامه، خودکار، یک بچه گنجشک یا حتی یک تکه آشغال پیدا کنیم.
چیزی که مسلم است در هرصورت ما آن‌را دیده‌ایم و نوع تفکر و برخورد ما با کسی که آن‌را ندیده باید فرق کند. این‌را گفتم چون دیروز دیدم پیرمرد عصا به‌دستی به سختی و سلانه‌سلانه در پیاده رو راه می‌رفت. پیاده رو در اول صبح تمیز بود عین آینه، که ناگهان جلوی پایش یک پوست کیک دید. جلو رفت. روی عصا تکیه کرد. با احتیاطی که نشان می‌داد چندان تعادلش را نمی‌تواند حفظ کند خم شد و آشغال را برداشت و عصازنان به سمت سطل زباله کنار خیابان رفت و آن را در سطل زباله انداخت و بعد دوباره صدای تق و تق یکنواخت عصایش شنیده می‌شد که آهسته آهسته دور و دورتر می‌شد.

گنجینه

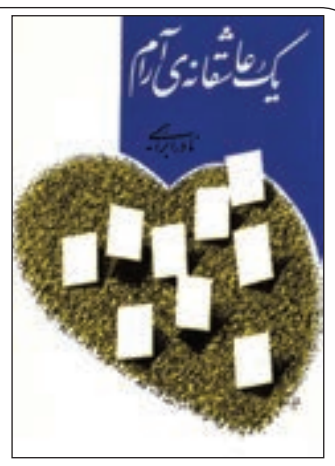

قیمت عشق همیشه بیش از تحمل آدمیزاد بوده است. باید، اما سخت است که زندگی را به یک عاشقانه آرام تبدیل کنی.
یک عاشقانه آرام / نادر ابراهیمی

واگویه

من مبتلا به نوعی پارانویای وارونه‌ام. دائما به مردم مظنونم که دارند برای شاد کردن من نقشه می‌کشند.
ناتور دشت / سلینجر

فلاش بک

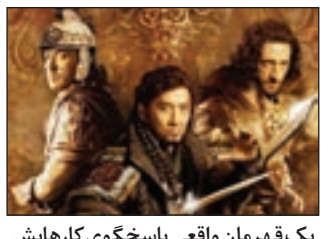

یک قهرمان واقعی پاسخگوی کارهایش تا آخر هست حتی اگر اشتباه باشد.
شمشیر اژدها / دانیل لی